



## سیاه منم

● مریم عاطفی

قرمز گفت: «من می‌روم پیش انار و آلبالو.»

سبز گفت: «چه خوب! من هم می‌روم

پیش کلم و کاهو.»

کلاغ بالای سرشان بلند قار قار کرد.

سبز ترسید. پرید توی بغل قرمز.

قرمز گفت: «چرا من سیاه شدم!؟»

سبز گفت: «من هم سیاه شدم!» باهم گفتند: «حالا کجا برویم!؟» کلاغ گفت: «پیش خودم.»

سیاه را برداشت و گذاشت روی بال خودش. سیاه بود، سیاه‌تر شد.

خندید و گفت: «نه آلبالو، نه انار، سیاه منم، قار قار.»



## قطار پیر

● فرزانه فراهانی

قطار یک‌عالمه بچه را سوار کرد ببرد گردش. از جنگل گذشت. به دشت رسید. یک دفعه

یک خرگوش پرید جلو. قطار یک سوت بلند کشید. ایستاد و گفت: «بدو برو تا زیرت نکرده‌ام!»

خرگوش پرید و رفت. قطار خواست دوباره راه بیفتد. به چرخ‌هایش فشار آورد.

واگن‌هایش را این‌وری کرد، آن‌وری کرد. هر کاری کرد، نشد که نشد.»

از ریل بیرون آمد. گفت: «بهتر است همین‌جا

بمانم.» یکی از بچه‌ها گفت: «این‌جا که خیلی قشنگ

است!» بچه‌ها دویدند بیرون و گفتند: «از همه‌جا بهتر

و قشنگ‌تر است!» این‌طوری شد

که قطار پیر همان‌جا ماند

و مسافر‌خانه‌ی بچه‌ها شد.

